

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۱۴

نوامبر ۲۰۱۲



Кипящая Аравия

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۱۴

نوامبر ۲۰۱۲

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

پاداش یا سیلی؟

گنادی لیتوینتسف.....۲

سیاست اجتماعی ایران در شرایط تحریم‌ها

نینا ممدوا.....۵

عربستان جوشان

نینا ممدوا.....۱۰

پاداش یا سلی؟

گنادی لیتوینتسوف

پارلمان اروپا در پی «سبک و سنگین کردن‌های» طولانی جایزه سالیانه «ساخاروف» را به نسرین ستوده و جعفر پناهی، مخالفان دگراندیش ایرانی اعطا کرد. نمایندگان اروپایی فقط در مرحله نهایی این دو نفر را بر گروه موزیکال زنانه روسی ترجیح دادند که به خاطر کار خلاف و بی نزاکت خود در معبد مسیح منجی شهرت یافتند.

در مجموع، فکر می‌کنم که تصمیم منطقی این بود که پارلمان اروپایی این جایزه را به کمیته نوبل اعطا کند که به نوبه خود جایزه نوبل را به اتحادیه اروپا داد. آن‌ها بایستی تعارف را با تعارف پاسخ دهند تا وضعیت معروف «از سفره ما به سفره شما» ایجاد شود.

در نتیجه، پارلمان اروپا با انتخاب سختی روبرو شد. سال گذشته وضع آن راحت تر بود: این حامیان دموکراسی و کثرت‌گرایی به فعالان «بهار عربی» در تونس، مصر، سوریه و لیبی جایزه دادند که همین اعطای جایزه در کسب مشروعیت توسط آن گروه سهم خود را ایفا کرد. برندگان جایزه در کشورهای عرب به خوبی از عهده کار خود بر آمدند. البته یک مقدار زیاده روی کردند و بیش از حد لازم میدان های قاهره و طرابلس پایتخت‌های خود را به خون آغشته نمودند. اصلاً چه لزومی داشت که جسد دیکتاتور را در یک قصابی بازار به نمایش بگذارند؟ درست است که این یک نوع وحشی‌گری است ولی وحشی‌گری آن‌ها خودجوش است. بالاخره پارلمان اروپا نبود که این شیوه عمل را به آن‌ها یاد داد!

امسال کاسه کوزه‌ها بر سر دخترانی از مسکو شکسته شد که عضو گروهی هستند که بر زبان آوردن نام آن هم منافی اخلاق است. ولی نام این گروه در معتبرترین مجالس در برابر زنان و کودکان به دفعات تلفظ شد و چشم کسی از شرم و خجالت دچار سوزش نشد. توپخانه سنگین لشکر جهانی حقوق بشر که دلشان به خاطر مسایل سیاستمداران هم جنس باز و هنرمندان عاری از سلیقه هنری می‌تپد، برای جلب جایزه به این گروه تلاش زیادی کرد. شهردار تندخوی ریکیاویک پایتخت ایسلند در سراسر شهر با پیراهن زنانه رفت و آمد می‌کرد. حتی شخصیت های سنگین وزنی چون سر پل مک‌کارتنی، آوازه خوان و مادونا ستاره پاپ آمریکا، وارد نبرد شده بودند.

گروهی که در مسکو کثافت کاری کردند، علاقه نمایندگان اروپایی را به خود جلب نمودند. از اول معلوم بود که این دختران از شرم و حیا بویی نبردند و با اروپایی‌ها نزدیکی روحی دارند. آن‌ها نترسیدند که انواع ارزش‌ها و ممنوعیت‌های کشور سرکش روسیه را به چالش بکشانند. همچنین بهترین فرصت برای نیش زدن به پوتین به دست آمد تا او هم پاها را از گلیم خود



درازتر نکند. روزنامه نگاران دسته جهانی هم خیلی تلاش کرده و با کله معلق‌ها و فریادها و عربده‌های خود کار این گروه را به عنوان عالیترین دستاورد هنر معاصر موزیکال و هر نوع هنر دیگر و نیز عمل بزرگ مقاومت با نظام توتالیتر معرفی کردند. رادیو «آزادی» رجزخوانی کرده و اعلام نمود که «در حال حاضر این گروه معروف ترین موزیسین‌های روس هستند. زنان خانه‌دار اسلوواکی و زلاند نو در روزنامه‌های پر تیراژ «زرد» کشورهای خود مطالبی درباره دختران قهرمان ماسک پوش روس می‌خوانند و از صمیم قلب با آن‌ها همدردی می‌کنند».

آقایان نماینده، ما البته برای سلیقه زنان خانه دار ارزش قایلیم ولی ممکن است نام جایزه خود را یادآوری کنید؟ مگر این جایزه به پاس آزادی اندیشه اعطا نمی‌شود؟ ولی دخترانی را که جوراب سوراخ‌دار به سر خود کشیدند به هیچ عنوان نمی‌توانند به عنوان اندیشمندان تلقی شوند که البته همین نتیجه گیری درباره کسانی صحت دارد که به اعطای جایزه به نام دانشمند و مدافع برجسته حقوق بشر روس به آن‌ها رأی دادند. آلکسی پوشکوف رئیس کمیته امور بین الملل دوماي روسیه طی بیان ناراحت کننده ای اظهار داشت که معرفی دختران جنجال‌ساز برای دریافت جایزه ساخاروف پیش از اینکه بر «لیاقت‌های» آن‌ها دلالت داشته باشد، نشان دهنده «ضعف عقل و خرد بعضی نمایندگان پارلمان اروپا می‌باشد». وی افزود: «امیدواریم که پارلمان اروپایی وضعش اینقدر نومید کننده نباشد ولو اینکه گاهی همینطور به نظر می‌رسد». واقعاً با این رفتار می‌توان این جایزه را از پاداش به سیلی تبدیل کرد که در آینده کسی از انسان‌های معتبر آن را قبول نخواهد نمود.

نمایندگان پارلمان اروپا بعد از کمی تفکر و تأمل از اعطای جایزه به دختران تازه به دوران رسیده مسکو خودداری نمودند. در همین شرایط ایرانیان در میان شرکت کنندگان دور نهایی مسابقه به مقام اول رسیدند. خانم ستوده وکیل و جعفر پناهی کارگردان «به اتهام تعدی به امنیت دولت» - یا به عبارت دیگر، در ازای دفاع از حقوق بشر - محکوم شدند. به عقیده ناظران، انتخاب ایرانیان توسط پارلمان اروپا کاملاً قابل پیشبینی بود زیرا ایالات متحده، حامی اتحادیه اروپا، در شرایط جنگ جاری اطلاعاتی با ایران حاضر نبود گزینه دیگری قبول کند. ورنر شولتس نماینده پارلمان اروپا که بر اعطای جایزه به مخالفان ایرانی تأکید می‌کرد، نقطه نظر خود را با صراحت تمام بیان نمود: «اعطای جایزه به خانم ستوده، پاسخ منفی روشن ما به رژیم ایرانی است».

نه تنها در ایالات متحده و اروپا بلکه در کشورمان هم افراد زیادی حاضرند از ایران به خاطر «مذهب سالاری»، «تعصب دینی» و کمبود آزادی‌های لیبرال مختلف انتقاد کنند. این افراد حاضر نیستند این واقعیت را درک کنند که جامعه معاصر ایرانی و منتقدین آن در غرب و روسیه ارزش‌های بنیادین اصولاً متفاوت و حتی قطبی دارند که همین امر مانع از برقراری تفاهم بین آن‌ها می‌شود. آنچه که در غرب «نقض حقوق بشر» نامیده می‌شود، در حقیقت امر تنها از برداشت‌های لیبرال غربی از حقوق بشر نقض می‌کند. برای مثال، پارلمان اروپا بیش از هر چیز دیگر نگران آزادی همجنس‌بازان و پیروان انحرافات جنسی در زمینه نمایش خود در خیابان‌ها و تحمیل برداشت‌ها و سلیقه‌های خود به دیگران است. ولی طبیعی است که در ایران کسی شریک این نگرانی نیست و نمی‌تواند باشد. ولی در ایران از یکی از حقوق اصولی بشر پیروی و پاسداری می‌کنند و آن حق تلاش برای زندگی با خدا، تطبیق زندگی خود بر اساس احکام دینی و سنت‌های ملی خود است. کسانی که سعی می‌کنند تمام جهان را یکسان سازند، بیش از هر چیز دیگر از این حق طبیعی متنفر هستند.

در ایران دین به عنوان نه «میراث نیاکان» بلکه به عنوان جهان بینی کامل و جامعی تلقی می‌شود که همه جنبه‌های زندگی را تنظیم و تعیین می‌نماید. همین امر باعث اعمال احکامی می‌شود که قبول آن‌ها برای ما دشوار است. از جمله منع حضور زن

بدون حجاب در خارج از خانه خود، مسدود کردن دسترسی به سایت‌هایی که «ضد اسلامی» شناخته شدند، منع بعضی انواع موسیقی پاپ غربی، منع شرب شراب و غیره. ولی به نظر من، این احکام امر داخلی ایران است. مردم این کشور حتماً آزادی بیش از حد رفتار مردم اروپا و روسیه، مصرف زیاده از حد الکل، اعتیاد به مواد مخدر، پرنوگرافی و بسیاری از پدیده‌های دیگر را نمی‌پسندند. آیا پیروان و حامیان آداب و رسوم غربی حق دارند به ایرانیان درس اخلاق بدهند؟

در بسیاری از کشورهای اروپای «دمکراتیک» کسانی که هولوکاست را نفی می‌کنند، نه تنها در مطبوعات مورد یورش شدید قرار می‌گیرند و از کار برکنار می‌شوند بلکه می‌توانند به حبس واقعی چندمین ساله در زندان محکوم شوند. در میان افرادی که جدیداً به خاطر ابراز شک و تردید درباره هولوکاست کار خود را از دست دادند می‌توان به «کن یبسن» مجری برنامه‌های تلویزیون در آلمان و فرانکس هورمان پروفیسور اقتصاد در وین (اتریش) اشاره کرد. و این در حالی است که کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد سال گذشته طی مصوبه ای اعلام کرد که تعقیب کسی در ازای نفی هولوکاست مجاز نیست.

خوب بود اگر نمایندگان پارلمان اروپایی در کشورهای خود دنبال نامزدهای دریافت جایزه می‌گشتند. در اتحادیه اروپا شخصیت‌های معتبری زندگی می‌کنند که واقعاً آزاد اندیش هستند و به حمایت اخلاقی احتیاج دارند. در تابستان سال جاری گونتر گراس نویسنده آلمانی ضمن ابراز مخالفت با اتهامات بی اساس در حق ایران، از خطر بروز جنگ در خاور نزدیک و میانه هشدار داد. در نتیجه، کارزار لجام گسیخته تبلیغاتی با اهانت‌های پیش پا افتاده علیه این پدر ادبیات اروپایی، نویسنده رمان ضد فاشیستی «طبل حلبی» و برنده جایزه نوبل بر پا شد. در بعضی کشورها این نویسنده را حتی «عنصر نامطلوب» اعلام کردند! یک نمونه دیگر، آلفیرداس پالتسکیس سیاستمداری از لیتوانی است که تنها به این خاطر مورد تعقیب قضایی قرار گرفت که جرأت نمود در مورد فرضیه رسمی حوادث ژانویه سال ۱۹۹۱ پای برج تلویزیونی ویلنیوس اظهار تردید بکند. پالتسکیس را در ازای یک جمله: «خودی‌ها بر روی خودی‌ها آتش گشودند»، به «نفی اشغال شوروی» متهم کردند. مگر این دو مورد به نمایندگان اروپایی بهانه خوبی نمی‌دهند که درباره وضعیت «اندیشه آزاد» و تسامح در کشورهای خود به بحث و گفتگو بنشینند؟



سیاست اجتماعی ایران در شرایط تحریم‌ها

نینا ممدوا

الگوی توسعه زمان شاه که برای ایران یکی از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی در جهان را فراهم کرده بود، عمدتاً به علت پیدا نشده تعادل لازم بین دولتی که پولدار می‌شد و جامعه، شکست خورد.



در مجموع، تولید ناخالص سرانه ملی رشد معینی از خود نشان می‌داد ولی قشر بندی جامعه هم به سرعت شدت می‌یافت. در آستانه انقلاب ایران ضریب «جینی» که منعکس کننده سطح هم سان یا عادلانه بودن توزیع درآمدهاست، معادل ۰.۵۱ بود (این شاخص به رقم ۱ هرچه نزدیک تر باشد، نابرابری درآمدها

بیشتر محسوب می‌شود). البته این رقم به اندازه کشورهای مجاور با ایران سرسام‌آور نبود. ولی مفهوم نابرابری و فقر علاوه بر بعد عینی، بعد ذهنی هم دارد. مفهوم نابرابری ذهنی دربرگیرنده جنبه‌های مختلف اعم از اقتصادی تا فرهنگی است، از جمله تفاوت شرایط معیشتی و به خصوص معیشت قشر اروپا گرای جامعه و اقشار سنتی که از پول نفتی تقریباً چیزی نصیبشان نشده بود، و نیز تفاوت در زمینه دسترسی به بهداشت، آموزش و امکان استفاده از زبان مادری. گسترش فاحشه گری، مشروبات الکلی و فراوانی نفوذ خارجی در فرهنگ باعث نارضایتی مردم می‌شد. بر طبق همین معیار ذهنی ارزیابی اوضاع، تا اواسط سال‌های ۱۹۷۰ نابرابری بسیار شدیدی ایجاد شده بود.

نمی‌توان گفت که رژیم شاه در زمینه سیاست اجتماعی هیچ اقدامی اتخاذ نکرده باشد. طبق برنامه‌های شاه، انقلاب سفید ناظر بر مشارکت تمام جامعه در این روند بود. شاید او سعی کرده باشد نه تنها از تجربه معاصر اروپایی استفاده کند بلکه این اصلاحات را با احکام اسلامی مستدل نماید. بالاخره اصل شراکت اساس تمام نظام حقوقی اسلامی را تشکیل می‌دهد. در زمان اصلاحات شاه قانون بسیار متریقی کار، قانون درباره مشارکت کارگران در سود، درباره توزیع بخشی از سهام شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوصی به کارگران آن‌ها وضع شده بود. تلاش زیادی برای سوادآموزی و جلب زنان به زندگی اقتصادی و سیاسی به عمل آمده بود. اواخر سال‌های ۱۹۷۰ که اقتصاد در نتیجه تزریق پول نفتی تعادل خود را از دست داد و کمبود کالاها در بازار داخلی پدید آمد، دولت به فیکس کردن قیمت کالاهای اساسی پرداخت که این کار هم به نفع مردم انجام گرفت. با وجود اینکه همه اصلاحات رسماً تحت شعار مشارکت مردم کشور در این اصلاحات و در اقتصاد ملی اجرا می‌شد، مشارکت واقعی رخ نداد. واقعیت این است که رژیم نه بر اثر توطئه یا مداخله خارجی بلکه بر اثر تظاهرات گسترده علیه رژیم و از جمله علیه سیاست اجتماعی آن سقوط کرد.

رژیم جدید حمایت از مستضعفان را هدف اساسی خود اعلام نمود. حکومت اسلامی با این سؤال روبرو شد که سیاست مشخص اجتماعی باید چگونه باشد و با اصول اسلامی عدالت چه تناسبی داشته باشد؟

در اکثر برنامه‌های توسعه، تنزل سطح نابرابری اقتصادی از طریق توزیع عادلانه درآمدها به عنوان هدف سیاست اجتماعی اعلام می‌گردد. خود مفهوم توزیع عادلانه نعمات مادی در مراحل مختلف یکسان نبود. به عنوان مثال، طی دهساله اول اصل اسلامی عدالت برای توجیه ملی کردن دارایی بزرگ به نفع تمام امت به کار گرفته شد ولی در حال حاضر رهبر روحانی کشور ضرورت واگذاری دارایی را با اصل عدالت مستدل می‌نماید که ناظر بر دسترسی توده‌های وسیع مردم به دارایی دولتی است.

سیاست اجتماعی جنبه‌های عدیده‌ای دارد. جا دارد بعضی از محورهای آن را بررسی کنیم که با اسلامی بودن حکومت کشور نزدیک ترین پیوند را دارا می‌باشد.

قبل از همه باید به شاخص‌های کلی اشاره کرد که سطح زندگی مردم ایران و میزان طبقه بندی آن‌ها را منعکس می‌کنند. در سال ۲۰۱۰ تولید ناخالص سرانه ملی به نرخ برابری معادل ۴۵۲۰ دلار (مقام ۱۱۶ در جهان) و بر اساس قدرت خرید تطبیقی برابر ۱۱۵۰۰ دلار (مقام ۹۵) بود. این رقم بالاتر از میانگین این شاخص در جهان است. در سال ۲۰۰۵ ضریب «جینی» معادل ۰,۳۸۳ بر آورد شده و در سال ۲۰۰۸ تقریباً در همین سطح باقی ماند (۰,۴). لذا در ایران این ضریب از سطح ۰,۴۵ بالا نرفته است که مقرون به ایجاد خطر تکان‌های اجتماعی باشد ولی گرایش رشد آن مشاهده می‌شود. طبق برآوردهای بانک جهانی، در سال ۲۰۱۰ پایین ترین دهک جامعه صاحب زیر ۳٪ همه درآمدها بودند، سه دهک پایین ۱۲٪ درآمدها را در دست داشتند در حالی که چهار دهک بالا صاحب ۷۲٪ درآمدها بودند. سیاست دولتی ناظر بر ارائه کمک اجتماعی به سه دهک پایین جامعه است.

مقامات رسمی جمهوری اسلامی به منظور رفع فقر و نابرابری چه کاری انجام می‌دهند؟

۱- حد اقل دستمزد که همه پرداخت‌های اجتماعی بر اساس آن محاسبه می‌شوند، پیوسته افزایش می‌یابد. این رقم هر سال تعیین می‌شود و از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۰ شمسی به میزان بیش از ۴,۵ برابر، از ۵۷ دلار تا ۳۰۳ دلار در ماه افزایش یافته است. در نوامبر سال ۲۰۱۲ اصلاحات قانون مالیات‌ها وضع شد که به موجب آن اشخاص حقیقی شاغل در بخش خصوصی و دولتی که درآمد سالانه آن‌ها از حد ۸۴ میلیون ریال یا ۶۸۵۰ دلار (۵۸۰-۵۵ دلار در ماه) نمی‌گذرد، از پرداخت مالیات بر درآمد معاف شدند.

۲- تغییرات کیفیت زندگی حتی در پایین ترین اقشار جامعه به خصوص در میان شهرنشینانی مشاهده می‌شود که از دسترسی برابر به خدمات اساسی شهری برخوردار شده‌اند. در حال حاضر قسمت پنجم پایین جامعه به میزان بیش از ۵۰٪ از تمامی دستگاه‌های برقی خانگی برخوردارند. جمعیت روستایی تا سال ۲۰۱۰ به میزان ۱۰۰٪ از آب آشامیدنی با کیفیت بالا، نیروی برق و گاز بهره مند شدند. در سال ۲۰۱۰ تعداد کاربران اینترنت در ایران معادل ۱۳ نفر به ازای هر ۱۰۰ نفر شد. حتی همه مدارس روستایی به رایانه مجهز شده‌اند.

۳- برنامه مشارکت مردم در طرح‌های مختلف اقتصادی اجرا می‌شود. ببینیم این کار چگونه انجام می‌شود.

الف- در ایران همانند کشورهای دیگری که برنامه‌های واگذاری دارایی را شروع کردند، از روش فروش سهام به قیمت های نازل به کارگران شرکت‌های خود استفاده می‌شود. ولی این نحوه جلب توده‌های وسیع مردم به اقتصاد نتیجه مهمی نداد زیرا در مرحله اول مسئولین شرکت‌ها اغلب سهام آن‌ها را تماماً می‌خریدند.

ب - از طریق صدور سهام ویژه به صورت «اوراق مشارکت» که انتشار اول این اوراق در سال ۱۹۹۴ توسط شهرداری تهران جهت نوسازی کارخانه‌ها و بازسازی جاده نواب انجام گرفت. در نظام حقوقی اسلامی این گونه اوراق بهادار در ردیف «صکوک» یعنی نوع اسلامی اوراق قرضه قرار دارد. همه عایدات از محل صکوک که با دارایی یا با درآمدها از محل دارایی ایجاد شده ارتباط دارد، چیزی جز دریافت سود به صورت بهره نیست. مهلت اعتبار اوراق قرضه اول ۴ سال بود و سود سالانه معادل ۲۰٪ تضمین شده بود در حالی که بهره واقعی برابر ۲۰،۵٪ شد. سپس شرکت‌ها و بانک‌های مختلف دولتی به صدور سهام پرداختند که بازپرداخت آن‌ها توسط بانک مرکزی به حساب پول بودجه، پول بانک‌های دیگر و بودجه‌های محلی تضمین شده بود. درآمدها از محل فروش این سهام از طریق بورس تهران یا از طریق بانک‌ها، به طرح‌های مشخصی اختصاص می‌یابد از جمله به بخش پتروشیمی در سال ۲۰۱۱ که تعدادی از کارخانه‌ها به علت تحریم بر ورود بنزین به ایران، مجبور شدند در واحدهای پتروشیمی به تولید بنزین دست بزنند. صدور سهام در چارچوب برنامه «مهر» که باعث محبوبیت محمود احمدی‌نژاد شد، از همه بیشتر شناخته شده است. این برنامه ناظر بر ساخت مسکن برای اقشار کم درآمد به خصوص در شهرستان‌هاست. مجتمع‌های مسکونی و منازل ساخته شده برای ۹۹ سال اجاره داده می‌شوند. با وجود اینکه مجلس حمایت بودجه از این برنامه را کاهش داد، بیش از نیمی از اوراق مشارکت که در سال ۱۳۹۰ در راستای برنامه مهر صادر شد، توسط بانک مسکن (بیش از ۶ میلیون دلار) تأمین گردید.

ج - از طریق صدور سهام عدالت. در حالی که اوراق مشارکت ناظر بر شرکت مردم در تأمین مالی طرح‌های مختلف و دریافت سود در نتیجه اجرای آن‌ها بود، هدف از انتشار سهام عدالت، جلب مردم به شرکت در روند واگذاری دارایی است. انتشار این سهام بعد از آن شروع شد که مسئولین کشور در نیمه دوم سال‌های ۲۰۰۰ برنامه واگذاری بخش عمده دارایی دولتی را طراحی و تصویب نمودند. گروه‌های اقشار مختلف جامعه برای دریافت این سهام و نیز اولویت توزیع سهام تعیین شد. اولین و بزرگترین گروه (بیش از ۷ میلیون نفر) که دربرگیرنده خانواده‌های شهدا با درآمد زیر حد اقل زندگی، جانبازان و خانواده‌های بی سرپرست بودند، این سهام را به صورت رایگان دریافت نمودند. بنیاد عدالت که ۳۰-۲۰٪ سرمایه سهامی شرکت‌های در حال واگذاری به آن منتقل می‌شد، مسئول انتشار سهام بود. قرار بود ۲۵-۲۴ میلیون نفر در این برنامه شرکت کنند. البته در شرایط تحریم‌ها تأثیر مثبت این سهام می‌تواند تنزل یابد ولی همین تلاش برای بخشیدن عدالت بیشتر به روند واگذاری دولتی شایان توجه است.

۴ - در جمهوری اسلامی ایران همانند همه کشورهای دیگر سیاست اجتماعی هدف اصلاح شرایط کار را دنبال می‌کند. قوانین کار با شرایط سازمان بین المللی کار تطبیق شده است ولی در این قوانین به پرداخت‌های کمک بابت کودکان، سابقه کار و سازماندهی نگهداری کودکان خردسال کارکنان توجه بیشتری مبذول گردیده است. اخراج یک فرد شاغل از کار بسیار دشوار است.

با وجود همه تدابیری که اتخاذ می‌شود، مسأله بیکاری که در ایران بسیار حساس است، لاینحل باقی مانده است. در سال ۲۰۱۰ نرخ بیکاری معادل ۱۱،۸٪ بود که این رقم به خصوص در میان جوانان ۲۴-۱۵ ساله بالاست: ۲۰٪ در میان مردان و ۳۴٪ در میان زنان. طبق برآوردهای غیررسمی نرخ بیکاری در ایران به ۴۰٪ می‌رسد. ولی باید خاطرنشان کرد که تا قبل از سال ۲۰۰۹ نرخ بیکاری مرتباً کاهش می‌یافت ولی از سال ۲۰۰۹ علاوه بر بحران اقتصادی، تحریم‌ها هم بر اوضاع اقتصادی اثر

گذاشت. بسیاری از شرکت‌ها با کاهش واردات قطعات ترکیبی مجبور شدند ابعاد تولید را کاهش دهند. اجرای طرح‌های زیادی به حال تعلیق در آمد. در مجموع، رفتار با بیکاران در جمهوری اسلامی ایران شبیه به کشورهای دیگر است.

۵ - اصل پرداخت یارانه به تولید کنندگان و مصرف کنندگان گسترش زیادی یافته است. یارانه‌های کالاهای مصرفی یعنی فروش این کالاها به قیمت زیر قیمت بازار، در دوران شاه نیز وجود داشت. بعد از پیروزی انقلاب و به خصوص در زمان جنگ با عراق، پرداخت یارانه‌ها نه تنها از سر گرفته شد بلکه به طیف بسیار وسیع کالاها گسترش یافت. بعد از آنکه اوایل سال‌های ۱۹۹۰ اصلاحات بازاری شروع شد، نظام قیمت گذاری همه جانبه دولتی به هم خورد ولی قیمت‌های خدمات و کالاهای اساسی مانند نان، سوخت، دارو، خدمات شهری و حمل و نقل عمومی از محل اختصاصات بودجه‌ای در سطح پایین نگه داشته می‌شد. در حال حاضر بزرگترین اصلاحات اقتصادی طی بیست سال اخیر اجرا می‌شود که در جریان آن پرداخت یارانه‌های کالاهای اساسی کاهش می‌یابد. ولی پرداخت‌های اختصاصی اجتماعی به اقشار کم درآمد جامعه جهت جبران رشد قیمت‌ها هم بی سابقه است. درست است که این پرداخت‌ها هم به تدریج کاهش می‌یابد ولی خود این برنامه به عنوان تحقق اصول عدالت اسلامی اجرا می‌گردد.

۶ - همه مردم ایران در نظام بیمه اجتماعی شرکت می‌کنند. یک نظام بسیار پیچیده بیمه بازنشستگی اجرا می‌شود که برای بازنشستگان سطح نسبتاً خوب زندگی را تأمین می‌نمایند.

کمک اجتماعی از طریق بنیادهای اسلامی مانند کمیته امام خمینی، بنیاد شهدا، بنیاد ۱۵ مرداد و بنیاد مستضعفان پرداخت می‌شود. طبق برآوردهای مختلف، در این کشور حدود ۳ هزار بنیاد خیریه دینی و اجتماعی به طور رسمی فعالیت می‌کنند. دهها هزار وقف و سایر سازمان‌های دینی مشغول فعالیت خیریه هستند. این نوع کمک‌ها برای شرایط ایران امر عادی است. طبق برآوردهای صندوق بین المللی پول، یک خانواده ایرانی بیشتر یارانه‌های گوناگون دریافت می‌کند تا درآمدها از اشتغال و دارایی خود.

در سیاست اجتماعی به آموزش توجه زیادی شده است. نظام ایرانی کسب تحصیل را وظیفه دینی اعلام کرد که در این خصوص فتوای آیت الله خمینی صادر شد. برنامه سوادآموزی بزرگ سالان که در زمان شاه شروع شده بود، گسترش یافت. کلاس‌های سوادآموزی از حق صدور دیپلم تحصیلات متوسطه برخوردار شدند که با داشتن آن می‌توان وارد دانشگاه شد. شبکه دانشگاه‌ها توسعه یافت. از سال ۱۹۷۶ تا سال ۲۰۱۰ سهم جمعیت باسواد (از ۱۵ سال به بالا) از ۴۸ تا ۸۵٪ افزایش یافت. در سال ۲۰۱۰ سهم هزینه‌های آموزشی معادل ۴,۷٪ تولید ناخالص ملی و حدود ۲۰٪ همه هزینه‌های بودجه را تشکیل داد. این واقعیت باید در نظر گرفته شود که در نتیجه تغییرات جمعیتی که ایران را به گرایش‌های اروپایی نزدیک می‌کند، سهم افراد در سنین دانش‌آموزی به تدریج کاهش می‌یابد و هزینه‌های آموزشی رشد می‌کند.

به مسایل بهداشت و درمان توجه زیادی مبذول می‌شود. در سال ۲۰۱۰ امید به زندگی از ۵۸ در سال ۱۹۷۹ تا ۷۰ سال برای مردان و ۷۵ سال برای زنان افزایش یافت. هزینه‌های بهداشت از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۰ از ۴,۶٪ تولید ناخالص ملی تا ۵,۶٪ افزایش یافت. سهم دولت در هزینه‌های جمعی بهداشت که معادل ۴۰,۱٪ است، مانند سابق بالاست. در سال ۲۰۱۰ هزینه‌های سرانه بخش بهداشت برابر ۸۳۶ دلار (بر طبق نرخ قدرت خرید) یا ۳۱۷ دلار (به نرخ برابری) بود.

شاخص توسعه پتانسیل انسانی در حد معینی موفقیت سیاست اجتماعی را منعکس می‌کند. در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۰ این شاخص در ایران گرایش صعود مستمر را از خود نشان می‌داد که این نشانه تحولات مثبت در توسعه اجتماعی است. این شاخص در ایران سریع‌تر از شاخص منطقه‌ای و جهانی افزایش می‌یابد. در سال ۲۰۱۰ ایران در جدول جهانی این شاخص به مقام ۷۰ رسید در حالی که ترکیه در مقام ۸۳ قرار دارد.

بنا بر این، سیاست اجتماعی ایران از یک سو با گرایش‌های جهانی سازگار است و از سوی دیگر، رنگ مذهبی دارد. ولی روشن است که سیاست اجتماعی برای جمهوری اسلامی ایران اولویت دارد. در شرایط فشار بسیار شدید تحریم‌ها و وخامت اوضاع اقتصادی ایران بر اثر تحریم‌ها که احتمال زیاد کاهش عایدات بودجه می‌رود، اهمیت این سیاست در فعالیت حکومت اسلامی ایران بیش از پیش افزایش می‌یابد. ادامه افزایش توجه نهادهای حکومتی به مسایل سیاست اجتماعی امکان پیشگیری از افزایش تنش اجتماعی در جامعه و حفظ اعتماد مردم به نظام اسلامی را فراهم خواهد کرد.

این مطلب بر اساس مقاله نویسنده برای همایش «دولت، جامعه و امنیت در خاور نزدیک و میانه (افغانستان، پاکستان، ایران، ترکیه، منطقه کردنشین و مناطق اسلامی مجاور با آن‌ها)» تهیه شد که در انستیتوی خاورشناسی روسیه برگزار گردید.



عربستان جوشان

نینا ممدوا

رسم است ویژگی های جنبش معترض در پادشاهی های حاشیه جنوبی خلیج فارس و اردن که فاز فعال این جنبش دو سال است که ادامه دارد، به دو جنبه اساسی ختم شود. اولاً، این جنبش غالباً به عنوان حرکت های شیعیان تعبیر می شود. ثانیاً، در بعضی کشورهای عربی اعتقاد دارند که این ناآرامی ها از خارج یعنی توسط جمهوری اسلامی ایران تحریک می شوند که بدین وسیله سعی می کند عربستان سعودی، مهمترین حریف ژئوپلیتیکی منطقه ای خود را تضعیف نماید. در حقیقت امر، کارشناسان ضمن ارزیابی جنبش معترض از تعبیر عبداللطیف المحمود، «شیخ شیوخ اهل سنت» و رئیس ائتلاف سنی وحدت ملی بحرین پیروی می کنند که در مصاحبه با Abosara Cronicle درباره معترضان اظهار داشت: «آن ها می خواهند بهار عربی را به بهار شیعی تبدیل کنند».

کلیشه ذهنی که می خواهند به ذهن ما تلقین کنند، مثل روز روشن است: یک پادشاهی وجود دارد که اوضاع آن امن و امان است، نه جنگ دارد و نه تکان های دیگر، همه مردم آن سعادتمند هستند و تنها نگرانی آن ها از آن است که نکند رودخانه های شیر و عسل طغیان کنند. ولی ناگهان در این پادشاهی تحت تأثیر نیروهای خارجی مناقشات اجتماعی، ناآرامی ها و اغتشاشات شروع می شود. بدیهی است که این نقطه نظر بیشتر از همه به نفع نخبگان حاکم است زیرا در این صورت همه چیز را می توان به گردن «نیروهای خصم» انداخت و با ظرافت زیادی از گفتگو درباره اشتباهات خود، فساد مالی، طمع کاری، کوتاه بینی، تبعیض قومی و مذهبی و کور شدن غریزه بقای وجود نخبگان حاکم طفره رفت.

این طرح همچنین به نفع غرب است که نخبگان کشورهای مورد نظر در خدمت منافع راهبردی منطقه ای آن هستند. وقتی توجه از مسایل داخلی به دشمنان خارجی منحرف می شود، می توان به این وضع بی اعتنایی کرد که نخبگان مذکور توتالیتار و فاسد هستند و با نهایت تحقیر به همه «حقوق بشر» می نگرند در حالی که دست پرورده خود غرب هستند.

مکرمات و لعنت دلارهای نفتی

معمولاً پنداشته می شود که پادشاهی های حاشیه خلیج فارس غرق در دلارهای نفتی شده و در اقتصاد و سیاست اجتماعی خود با هیچ مشکلی روبرو نمی شوند. رسانه های گروهی به طور منظم (به خصوص همزمان با اوج گیری بهار عربی) از رشد حجم یارانه هایی که به مردم توزیع می شود، خبر می دهند که ابعاد این یارانه های اجتماعی موسوم به «مکرمات» می تواند یک اروپایی معمولی را شگفت زده کند، چه رسد به یک شهروند روسیه. ولی واقعیت از این برداشت ها پیچیده تر است. فشار جمعیتی یکی از مهم ترین کانون های مشکلات پادشاهی ها می باشد. اگر در سال ۱۹۵۰ در شبه جزیره عربستان ۸ میلیون نفر سکونت داشتند. تا سال ۲۰۰۷ این رقم به ۵۸ میلیون نفر رسید و طبق پیشبینی های بسیار محتاطانه می تواند تا سال ۲۰۳۰ به ۷۵ میلیون نفر برسد. در سال ۲۰۰۸، جوانان زیر ۳۰ سال حدود ۷۰٪ این جمعیت را تشکیل می دادند که یک سوم آن ها زیر ۱۵ سال هستند. در حال حاضر بیکاری واقعی در بحرین، عمان و عربستان سعودی از حد ۱۵٪ گذشته است و در میان

افراد ۲۴-۱۶ ساله به ۳۵٪ می‌رسد ولو اینکه در آمار رسمی این واقعیت منعکس نشده و ارقام کوچک تری ذکر می‌گردد. این بخش از جامعه که خود را محروم احساس می‌کند، پایگاه اجتماعی مهیا برای حرکت‌های اعتراض‌آمیز را تشکیل می‌دهند. برای آن‌ها مهم نیست زیر پرچم چه کسی به‌ایستند، مهم این است که در راه «برقراری عدالت» اقدام نمایند. گفتنی است که همین امر یکی از علل آن است که اتباع عربستان سعودی و پادشاهی‌های دیگر خلیج فارس منبع اساسی برای تکمیل نفرت انواع و اقسام مجاهدین (طالبان، القاعده، وهابیون و سلفیون) را در بسیاری از مناطق مناقشه زده جهان تشکیل می‌دهند.

همزمان تعداد خارجیانی که در اقتصاد پادشاهی‌ها اشتغال دارند، رشد می‌کند. در حال حاضر طبق برآوردهای مختلف تعداد آن‌ها معادل ۱۰ الی ۱۵ میلیون نفر است. کارگران خارجی به طور کامل در بخش خصوصی مشغول به کار هستند در حالی که شهروندان بومی عمدتاً در بخش دولتی و در رده عالی مدیریتی بخش خصوصی کار می‌کنند. به عنوان مثال، ۹۳٪ شهروندان کویت در بخش دولتی مشغول به کار هستند ولی خارجیان ۹۸٪ شاغلین بخش خصوصی را تشکیل می‌دهند.

ورود گسترده کارگران مهاجر از اواسط سال‌های ۱۹۷۰ تا کنون باعث شده است که آن‌ها قسمت اعظم فرصت‌های شغلی بخش آموزش، بهداشت، مهندسی و فناوری، مشاوره مالی، اینجینیرینگ، مدیریت، سازماندهی تولید، صنعت فناوری‌های اطلاعاتی و امور نظامی - فنی را به خود اختصاص دهند. مردم بومی به علت تخصص پایین، سطح پایین آموزش و به خاطر ذهنیت سنتی خود در گذشته به کار در این زمینه‌ها علاقه مند نبودند. ولی اوضاع تغییر کرده و حالا ساکنان بومی بیش از پیش از دولت‌های خود می‌خواهند نسبت به کاهش سهم بیش از حد بالای خارجیان در نیروی کار اقدام نمایند. مسأله این است که نخبگان حاکم قادر نیستند هیچ سیاستی غیر از توزیع پول و افزایش پرداخت‌های اجتماعی دنبال کنند. مقامات عربستان سعودی به جای تقویت بخش خصوصی و کاهش وابستگی مردم این کشور به یارانه‌های نفتی اعلام کردند که قصد دارند در وزارت کشور به ۶۰ هزار شهروند کشور اشتغال بدهند و حد اقل دستمزد بخش دولتی را افزایش دهند.

در مجموع، تمام سیاست اجتماعی پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس به سه اصل ختم می‌شود: توزیع مستقیم پول (کویت، بحرین و امارات متحده عربی)، ایجاد فرصت‌های شغلی در بخش دولتی که همین طور بیش از حد باد کرده است (عربستان سعودی، بحرین و عمان) و افزایش دستمزدها و کمک هزینه‌ها (عربستان سعودی و عمان). این شیوه عمل در کوتاه مدت قابل قبول است ولی در میان مدت که توده‌های جمعیت بومی که طالب اشتغال و به دست آوردن موقعیت بالاتر اجتماعی و مالی هستند، نسل جدید را هم در بر گیرند، خطر بروز مناقشات جدی اجتماعی مطرح خواهد شد.

«شیزوفرنی فرهنگی» و آسانسور اجتماعی از کار افتاده

درآمدهای عظیم از محل صدور نفت چهره عربستان را عوض کرد. به جای روستاها با خانه‌های گاه گلی، شهرهای بزرگی از شیشه و بتن با پل‌ها و بزرگراه‌ها، مجتمع‌های صنعتی و واحدهای کشاورزی به وجود آمدند. ولی رشد سریع درآمدهای نفتی برای پادشاهی‌های خلیج فارس عواقب دیگری هم به دنبال داشت: روند از هم پاشیدگی روابط قبیله‌ای و شکل‌گیری بورژوازی ملی و طبقه متوسط شروع شد که فوراً با رژیم‌های حاکم به تضاد در آمد. اکنون این تضادها عمدتاً در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی متمرکز شده‌اند که همین امر پایگاه اعتراضات در میان جمعیت بومی این کشورها را توسعه می‌دهد.

نخبگان حاکم بر کشورهای عربی خلیج فارس، طایفه بسته و تنگ قوم و خویشان نزدیک و دور می‌باشد. برای یک شخص از خارج ورود به این گروه تقریباً غیر ممکن است. هیچ گونه آسانسور اجتماعی در نظر گرفته نشده است. همین محافل بخش اعظم دلارهای نفتی را دریافت می‌کنند. ولی نحوه خرج و مصرف پول توسط آن‌ها یکی از علل اعتراضات اجتماعی را تشکیل می‌دهد که در آن نارضایتی «سنت‌گرایان» و عرب‌های جدید از میان بورژوازی و طبقه متوسط و پیروان جریان‌های مذهبی دیگری که عضو این طایفه نیستند، در آن به هم آمیخته می‌شوند.

درست است که سرمایه‌گذاری در املاک همیشه به عنوان وسیله مطمئن حفظ پول تلقی می‌شود. در حالی که ساخت استراحت‌گاه‌ها، آن هم بر روی جزایر مصنوعی، می‌تواند معنای اقتصادی معینی داشته باشد، ساخت پیست اسکی در دبی چه معنایی دارد؟ چه فایده‌ای داشت که ۵۰۰ میلیون یورو برای افتتاح شعبه موزه گوگنهایم (با مساحت ۱۲ برابر بیشتر از اصل آمریکایی) در جزیره مصنوعی «سعدیات» در ابوظبی خرج شود؟ به خصوص با عنایت به اینکه اکثر اشیای نمایشی این موزه به صورت عکس‌هایی بر روی پرده تلویزیون پلاسما در آمده‌اند.

از یک سو، این طرح‌ها باعث ناراحتی ساکنان بومی می‌شوند که از این کار هیچ سودی نمی‌برند. سرمایه‌داران ملی از شرکت در این طرح‌های مالی و امثال آن‌ها برکنار شده‌اند زیرا این کار تماماً در اختیار خاندانهای سلطنتی قرار دارد. خرید شرکت‌ها و بانک‌های مریل لینچ، مورگان، سیتی‌بانک و بخشی از شرکت «اپل» توسط اعضای خانواده آل سعود نیز به بخش خصوصی محلی سودی نمی‌دهد زیرا بهره این خریده‌ها از کنار آن‌ها رد می‌شود. تصادفی نیست که در میان بورژوازی محلی شعارهایی درباره فساد مالی وحشتناک در خانواده‌های حاکم سر داده می‌شود. این شعارها در حقیقت امر به معنی درخواست تشریک بورژوازی در تقسیم دلارهای نفتی و بهره‌های دیگر است. سنت‌گرایان در این طرح‌ها تجاوز به مبانی اسلام را تشخیص می‌دهند که می‌توان با دیدگاه آن‌ها موافقت کرد. طبقه متوسط «عرب‌های جدید» با فرا گرفتن الگوی غربی مصرف و شیوه زندگی، بیش از پیش از رژیم‌های حاکم انتقاد می‌کنند و حاضرند در بازسازی این رژیم‌ها شرکت نمایند.

شیعیان منطقه خلیج فارس و «دست تهران»

فرآیند از هم پاشیدگی جامعه قبیله‌ای و شکل‌گیری بورژوازی محلی همیشه با رشد ملی‌گرایی توأم بوده است. در پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس اوضاع از این نظر شدت بیشتری یافته است که نخبگان حاکم تا اوایل سال‌های ۲۰۰۰ در تلاش خود برای کمرنگ کردن نارضایتی «برادران قومی محروم»، لغایت به تشویق برتری استثنایی دینی و تبعیض مذهبی روی آوردند.

بدیهی است که برای اینکه یک قسمت از جامعه از امتیازات استثنایی اجتماعی برخوردار شود، قسمت دیگر جامعه باید ضرر کرده و از این امتیازات محروم بماند. در نتیجه، عامل شیعی منفجر شد که از زمان شکل‌گیری پادشاهی‌ها همیشه برای نخبگان حاکم اهل سنت درد سر بزرگی بوده است.

نادرست بودن آمار و ویژگی‌های سیاست رسمی در جهت کاهش هرچه بیشتر تعداد شیعیان (به عنوان مثال، عربستان سعودی اغلب به این سیاست دست می‌زند) مانع از برآورد دقیق تعداد پیروان مذهب تشیع در این کشورها می‌شود. ارقام

تقریبی که از مقابله منابع مختلف به دست آمده است، سهم شیعیان در جمعیت کشورهای منطقه را به صورت ذیل منعکس می‌نماید: بحرین ۷۸٪، کویت ۳۲٪، قطر ۲۴٪، امارات ۱۷٪، عربستان سعودی ۱۰٪ و عمان ۱۲٪.

ادعاهایی که جنبش معترض شیعیان کشورهای حاشیه خلیج فارس فقط به وسیله «بهار عربی» تحریک شد، بی اساس است. به عنوان مثال، در عربستان سعودی رویارویی جدی بین سنی‌ها و شیعیان در سال ۱۹۷۹ شروع شد که موج تظاهرات ضد دولتی شیعیان، استان‌های شرقی این کشور را فرا گرفت. تظاهرات شیعیان بحرین در سال ۱۹۹۵ نیز رخ داده بود. ولی واکنش به این تظاهرات متفاوت بود: خاندان‌های حاکم علاوه بر سرکوب این تظاهرات سعی می‌کردند گفتگوی شیعه-سنی را برقرار کنند. در سال ۲۰۰۳ در چارچوب مجمع بین المذاهب عربستان سعودی نمایندگان سنی‌ها و شیعیان این کشور به منظور بحث و بررسی مسایل حاد و مبرم دور میز مذاکرات نشستند. ولی این تلاش‌ها در جهت برقراری گفتگو با مقاومت شدیدی از سوی روحانیت وهابی روبرو شد. گذشته از آن، این گفتگو حالت تظاهری داشته و حادثه‌ترین مسایل اجتماعی - اقتصادی وضعیت شیعیان را در بر نمی‌گرفت. دو سال بعد گفتگو متوقف شده و جای خود را به تصفیه‌های سیاسی، تشدید تبعیض و فتاوی ضد شیعی علمای دینی رسمی سعودی داد.

اوضاع شیعیان بحرین که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، حتی بحرانی تر از آن است. در گزارش «شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده» که در سال ۲۰۰۰ توسط محققان RAND Corporation تهیه شد، آمده است: «خاندان حاکم اهل سنت آل خلیفه نظام خودکامه ای را برقرار کرد که شیعیان را از زندگی اجتماعی اخراج کرده و اجازه تبعیض اقتصادی آن‌ها را می‌دهد... هر موقعی که آن‌ها سعی می‌کردند با توسل به راهکارهای مشروع، صلح آمیز و دموکراتیک جبران تبعیض را به دست آورند، خانواده حاکم متعلق به اقلیت سنی آن‌ها را سرکوب کرده و با اقدامات باز هم خشن تر دچار حالت یأس می‌نمود... با توجه به اینکه شیعیان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند، درخواست دموکراسی و امکانات برابر از سوی آن‌ها توسط الیگارش حاکم به طور اتوماتیک به عنوان خطر برای نظم کنونی تلقی می‌شود». بدیهی است که در شرایطی که ۷۸٪ جمعیت کشور به صورت منظم مورد انواع مختلف تبعیض اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرند، برای منفجر شدن این مخلوط تضادهای اجتماعی و تضییع حقوق نه تویتر و فیس‌بوک لازم است و نه «دست تهران».

باید این واقعیت را خوب فهمید که میزان نفوذ تهران در جنبش معترض شیعیان پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس به شدت غلو شده است. تنها کسانی که از ترکیب این جنبش و قشربندی جمعیت اهل تشیع این کشورها برداشت صحیحی نداشته باشند، می‌توانند برای تهران نفوذ قوی در میان شیعیان این ممالک را قایل شوند. در کشور بحرین خانواده‌های شیعه الجیشی و العراید خود را در نظام فعلی تعبیه کرده و کار تجاری آن‌ها رونق گرفته است. شیعیان عمان از دیرباز در روابط بازرگانی این کشور با کشورهای غربی نقش برجسته ای ایفا کرده و بسیاری از تجار نامدار اهل تشیع سرپرست اجرای تعدادی از طرح‌های زیرساختی سطح ملی هستند. در مراحل مختلف، شیعیانی چون بن سلطان وزیر تجارت و صنایع و بن موسی وزیر دولتی مسایل توسعه در عمان فعالیت می‌کردند. در عربستان سعودی آیات‌الله علی الحسینی السیستانی و محمد تقی المدرسی علمای اهل تشیع بی پرده از نظام حکومتی ایران انتقاد می‌کنند. این امر می‌تواند تا اندازه معینی به عنوان عکس‌العمل به رفتار انفعالی تهران در واکنش به اوضاع شیعیان این کشور تلقی شود.

درست است که عناصر ایران‌گرا نیز در جنبش معترض شیعه وجود دارد ولی نباید نفوذ آن‌ها را اغراق کرد. تهران با آگاهی به اوضاع انفجارآمیز پادشاهی‌های خلیج فارس، فعلاً از حمایت مستقیم عملی از شیعیان معترض این کشورها خودداری کرده و

به انواع بیانیه‌های مطبوعاتی بسنده می‌کند. بخش عمده شیعیان عمدتاً بر اعطای حقوق برابر با سنی‌ها به شیعیان، لغو محدودیت‌های تبعیض‌آمیز و اصلاح قانون اساسی و نه بر ایجاد جمهوری اسلامی طبق الگوی ایران تأکید می‌کنند. شیعیان و سنی‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس نه تنها با هم تضادهای سازش ناپذیر ندارند بلکه با یک خطر مشترک مواجه هستند و آن احتمال بروز اعتراضات کارگران خارجی است. از اینجا ناگزیر نتیجه گرفته می‌شود که انتقال مناقشه اجتماعی در پادشاهی‌های خلیج فارس به عرصه رویارویی شیعه – سنی چیزی جز اجرای سفارش خارجی نیست که نه تهران بلکه غرب سفارش دهنده آن می‌باشد.

این تازه اول کار است

بدیهی است که جنبش معترض شیعیان کشورهای حاشیه خلیج فارس در آینده نزدیک برای رسیدن به دستاوردهای ملموس شانس چندانی ندارد. توان مالی، سیاسی و اداری پادشاهی‌ها هنوز ته نکشیده است. در حال حاضر این رژیم‌ها باب طبع ایالات متحده و اتحادیه اروپا و مورد حمایت آن‌ها هستند.

ولی اوضاع تا حدی که خود پادشاهی‌ها بخواهند، صاف و روشن نیست. تضادهای داخلی و خارجی رو به رشد گذاشته و نخبگان حاکم با انتخابی روبرو می‌شوند که نه تنها روی کار ماندن آن‌ها بلکه بقای فیزیکی آن‌ها به صحت این انتخاب بستگی دارد.

در حال حاضر کدام فرآیندها احتمال بیشتری دارند؟ اولاً، خط مشی آل سعود به برقراری سلطه منطقه ای و تشکیل خلافت جدید ادامه خواهد یافت. در نتیجه، صدور وهابیت به سراسر جهان اسلام ادامه یافته و خطر گسترش تروریسم در مناطقی تا آسیای مرکزی شوروی سابق، قوس قفقاز و سواحل رود ولگا در روسیه افزایش خواهد یافت. نخبگان حاکم منطقه خلیج فارس به منظور کاهش تنش داخلی مقدار زیاد «ماده انسانی» را به مناطق مناقشات انداخته و آن‌ها را به اندیشه جهاد به تعبیر وهابی آن مسلح خواهند کرد.

ثانیاً، مبارزه بر سر رهبری در داخل شورای همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس شدت خواهد یافت. آل سعود در چارچوب رقابت با قطر، راه‌های جدید وابستگی اقتصادی و سیاسی پادشاهی‌های دیگر به عربستان را طراحی کرده و با شدت تمام رفتار خواهند کرد.

ثالثاً، تضاد بین گرایش در حال تکوین بازرگانی و اقتصادی بعضی کشورهای خلیج فارس به شرق (چین و هند) و تشکیل ائتلاف دفاعی در چارچوب شورای همکاری که ایالات متحده ضامن امنیت آن می‌باشد، به منشأ مناقشات در عربستان تبدیل خواهد گردید.

اگر برخورد منافع دولت‌های دیگر و شرکت‌های فراملیتی در منطقه را به این فهرست مسایل اضافه کنیم، با اطمینان می‌توانیم بگوییم که بعضی کشورها واقعاً نباید صبر کنند تا دیگ جوشان عربستانی خود به خود خنک شود. البته این موضوع مقاله بعدی خواهد بود.

